

آخرین مبارزه با تورم در ایران

باقر قدیری اصلی

نزدیک به دو سال پیش، درست در ۲۳ تیر ماه (۲۵۳۴) ۱۳۵۴، تحت عنوان «جهاد علیه گرانی‌فروشی» آخرین دور مبارزه با تورم در ایران آغاز شد.

مبارزه دولت علیه تورم در سال (۲۵۳۳) ۱۳۵۳، با وجود اعمال برخی سیاست‌های ضدتورمی^۱ و نظارت شش هزار بازرسی صنفی^۲ ناموفق ماند و قیمت‌ها کامکان سیر صعودی پیمود:

در سال (۲۵۳۲) ۱۳۵۲	نسبت به سال ۱۳۵۱	۱۱/۲ درصد
در سال (۲۵۳۳) ۱۳۵۳	نسبت به سال ۱۳۵۲	۱۵/۵ درصد

طبق ارقام رسمی،^۳ شاخص قیمت‌ها سیر ترقی داشت.

۱. در زمینه مبارزه با گرانی در سال ۱۳۵۳، دولت به اقدامات وسیعی دست زد. از جمله مقادیر زیادی کالای مصرفی و مورد نیاز مردم را از خارج وارد و به قیمت کمتر از هزینه تمام شده در بازار عرضه کرد.

«کمک‌های مالی دولت برای پائین نگهداشتن بهای کالاهای اساسی نظیر گندم، گوشت، شکر و بعضی از انواع مواد اولیه و واسطه از جمله مهمترین این اقدامات بود. و تنها در سال ۱۳۵۳ حدود ۴۵ میلیارد ریال از بودجه دولت برای این منظور به مصرف رسید... علاوه بر این بمنظور کاهش فشار تورمی منتقله از خارج، هزینه واردات، از طریق کاهش سودبازرگانی و تقلیل حق ثبت سفارش و سپرده ثبت سفارش ورود کالا، به میزان بی‌سابقه‌ای کاهش داده شد. بطوری که نسبت مالیات بر کالاهای وارداتی به ارزش کل واردات کالا، که طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۴۹، بطور متوسط حدود ۲۴ درصد بود، در سال ۱۳۵۳ تا حدود ۱۳ درصد تنزل داده شد. به موازات اقدام فوق، فعالیت‌های دولت از طریق وزارت بازرگانی در زمینه تعیین قیمت کالاها گسترش بیشتری یافت، و مرکز بررسی قیمت‌های این وزارت در سال ۱۳۵۳ قیمت فروش ۲۲۳۶ قلم کالا را تعیین نمود که از آن میان قیمت ۹۶۶ قلم کالا با توجه به کاهش قیمت مواد اولیه وارداتی در بازارهای جهانی و تقلیل مالیات بر واردات تنزل داده شد و بقیه اقلام یا تثبیت گردید و یا به علت ترقی قیمت تمام شده، افزایش داده شد». نقل از گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳ بانک مرکزی ایران ص ۷۲.

۲. کیهان سه شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۲ زیر عنوان «شش هزار بازرسی قیمت‌ها را کنترل می‌کنند».

۳. گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۵۳ بانک مرکزی ایران ص ۷۱.

ضمن اعلام «جهاد علیه گرانفروشی» یک ماه مهلت داده می‌شود، تا اگر مبارزه با گرانفروشی به نتیجه نرسید، گران فروشان محاکمه نظامی شوند^۱ و همه «قیمت‌ها تا سطح دی ماه گذشته (۱۳۵۳) کاهش یابد»^۲.

هنوز مهلت یک ماهه سپری نشده بود که در ۱۰ مرداد ۱۳۵۴ «امر تعیین و تثبیت مداوم قیمت‌ها ... به عنوان اصل چهاردهم» وظیفه دولت و «سیاست دائمی و پایدار مملکت» اعلام شد^۳. و نیز یک ماه دیگر مهلت داده شد «تا اگر نتایج مبارزه با گرانفروشی به هر دلیل رضایت بخش نباشد، دادگاه‌های نظامی کار رسیدگی به تخلفات گران فروشان و محاکمان را به عهده گیرند»^۴.

تا آن زمان خوش بینانه‌ترین پیش‌بینی در باب صعود قیمت‌ها برای سال ۱۳۵۴ حداقل ۲ درصد بود. این چنین صعود قیمت‌ها تورمی^۵ است؛ اگر جلوی سیر تورم گرفته نشود، جامعه اقتصادی به تباهی ابرتورم^۶ سوق می‌یابد. نظیر تورمی که آلمان سالهای ۲۳-۱۹۲۲ به آن مبتلا شد^۷. یعنی یک زنبیل پول برای یک زنبیل آذوقه. چراکه، تورم صعود خودافزای

۱. روزنامه کیهان مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۵۴.

۲. کیهان ۲ مرداد ۱۳۵۴ و ۲۵ مرداد ۱۳۵۴.

۳. کیهان ورستخیز مورخ ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۵۴.

۴. روزنامه رستخیز ۲۶ مرداد ۱۳۵۴.

۵. تورم نشانه بی‌ثباتی ارزش داخلی پول است. ارزش پول در واقع قدرت خرید داخلی و خارجی آنست. ارزش داخلی پول مقدار کالا یا خدماتی است که مردم با واحد پول می‌توانند به دست آورند؛ اگر با واحد پول بتوان بیشتر یا کمتر کالا یا خدمات خرید ارزش آن بیشتر یا کمتر می‌شود. با این ترتیب، تغییرات قیمت‌ها یا شاخص قیمت‌ها در واقع وسیله اندازه‌گیری ارزش پول یک مملکت است.

۶. Hyper - Inflation

۷. در آلمان، در سال‌های ۲۳-۱۹۲۲ قیمت‌ها از این هفته تا هفته بعد ده برابر افزایش

می‌یافت. و به روایاتی چند، دست‌فروشان اسکناس رایج مملکت را با چرخ‌های دستی حمل می‌کردند و شدت صعود قیمت‌ها آنچنان بود که قیمت غذا در رستوران‌ها از هنگام شروع تا پایان آن تغییر می‌کرد و شاخص قیمت‌ها و شاخص هزینه زندگی که در سال ۱۹۱۳ یک یک بود، به ترتیب در سال ۱۹۲۲، به ۱۴۷۵ و ۶۸۵۰ و در سال ۱۹۲۳ به رقم نجومی ...۱۸۷۰۰۰۰ و ...۳۰۰۰۰۰۰۰ افزایش یافت. رجوع شود به:

قیمت‌هاست که اگر مهارش نکنند به تورم شدید منجر خواهد شد؛ هرکس احساس می‌کند که دائماً جیب او را می‌زنند و آن کس یا گروهی که در این میان مهارت بیشتر داشته باشد سهم بیشتری می‌برد. مکانیسم قیمت‌ها موجد تعادل نخواهد شد و بی‌تفاوتی دولت و مقامات پولی و مالی کشور تورم را شدیدتر می‌کند تا جایی که به انهدام پول رایج کشور انجامد.

تصمیم مبارزه با تورم یک تصمیم بیجا و به‌موقع بود، به دلایل زیر:
اول- سردجله شاید گرفتن به بیل؛ اگر جلوی تورم گرفته نشود کار به جایی خواهد رسید که هیچکس از آن منتفع نشده و همه از آن متضرر می‌شوند.

دوم - دانستگی رکود اقتصادی در جهان و گرایش به تنزل قیمت‌ها یا لااقل تخفیف آهنگ تورم در کشورهای مهم طرف معاملات خارجی ما، اتخاذ چنین تصمیمی را سوجه می‌ساخت.

سوم- مبارزه علیه تورم در یک کشور، درحالی‌که کشورهای دیگر جهان مبتلا به بحران هستند ثمربخش‌تر است تا مبارزه با تورم هنگامی که همه کشورهای دیگر به آن مبتلا می‌باشند.

چهارم- این تصمیم در ماه تیر، یعنی در تابستان اتخاذ شد. در کوتاه مدت عرضه تولیدات، مخصوصاً تولیدات کشاورزی در آن سال، ثابت است. یعنی هرکس هر قدر تولید کرده است باید آن را بفروشد. به اصطلاح اقتصاددانان، کشش عرضه در کوتاه مدت، مخصوصاً عرضه کالاهای کشاورزی در برابر قیمت صفر یا بسیار ناچیز است. در چنین شرایطی و در آغاز کار، شانس توفیق دولت در مبارزه با تورم زیاد است. هر قیمتی که تقاضا یا به نیابت آن دولت تعیین کند معامله خواهد شد.

از زمان «آلفرد مارشال»^۳، می‌دانیم که در کوتاه مدت تقاضا عامل تعیین‌کننده قیمت است، ولی برای درازمدت باید چاره‌های درازمدت جستجو کرد.

برای چاره جوئی باید علت‌ها را شناخت. ما سعی می‌کنیم: در مقاله اول علل تورم را

۱. از تورم تعاریف بی‌شمار شده است، که این یکی از آنهاست و ستاسفانه با همه جهانگیری خود هرکس به مفهومی که خود درکی از آن دارد به کار می‌برد و این ادراکی است که ما از تورم داریم.

۲. منظور کشورهای ایالات متحده آمریکا، آلمان، انگلیس، ژاپن، فرانسه و ایتالیا هستند که تقریباً ۶۵ درصد از کالاهای وارداتی ایران از این کشورها تأمین می‌شده و می‌شود. از ۱۹۷۴ در مجموعه کشورهای صنعتی متکی به بازار، آهنگ صعود قیمت‌ها سال به سال تاکنون تخفیف یافته و بیکاری کم و بیش به قوت خود باقی مانده است.

۳. آلفرد مارشال [Alfred Marshall (1842-1924)] استاد کینز در دانشگاه کمبریج.

در ایران جستجو کنیم، در مقاله دوم، اقدامات دولت را در جهاد علیه تورم ارائه کنیم و در مقاله سوم چاره‌هایی را که در این مورد می‌توان یافت از نظر خوانندگان بگذرانیم.

مقاله اول - علل تورم ایران

علمای اقتصاد در مفهوم تورم اتفاق نظر ندارند، و درباره علت آن نیز اختلاف عقیده بسیار است:

عده‌ای «تورم ناشی از هزینه»^۱، بعضی «تورم ناشی از تقاضا»^۲ و برخی دیگر تورم وارداتی^۳ را در توجیه علل تورم ارائه می‌نمایند.

۱. تورم ناشی از هزینه *cost push inflation* یا *cost push inflation par les coûts* یا *seller's inflation* تورمی است که غالباً ادعای کنند از افزایش مزدها منشاء گرفته است به دلیل آنکه در کشورهای مثل انگلیس، آمریکا، آلمان و فرانسه مزدها قسمت اعظم درآمد ملی را تشکیل می‌دهند. اگر مزدها برای همه بخش‌ها یکسان افزایش یابد، تغییر مهمی از جهت رقابت به وجود نمی‌آورند. کارفرمایان هنگامی که مزدها را افزایش می‌دهند برای حفظ سود خود قیمت‌ها را نیز بالایی برند. افزایش مزدها، بر اثر فشار اتحادیه‌های کارگری بیش از متوسط بهره‌وری کار، موجب افزایش تقاضا و افزایش قیمت‌ها می‌شود.

۲. تورم ناشی از تقاضا یا *Demand pull* یا *Inflation par la demande* تورمی است که خواه ناشی از فزونی تقاضا نسبت به ظرفیت تولیدی باشد، خواه بر اثر افزایش سریع تقاضا به وجود آمده باشد. در این صورت ترقی قیمت‌ها ناشی از کردار کارفرمایان است که بدون آنکه ریسک از دست دادن بازار را بکنند، با افزایش قیمت‌ها، سود بیشتری تحصیل می‌نمایند. شکاف تورمی اضافه تقاضای کل به نسبت عرضه کل در شرایط اشتغال کامل است. تورم ناشی از فزونی تقاضا، به عبارتی همان جایجا شدن قانون! عرضه و تقاضای «خرد» به مقیاس کلان است.

۳. تورم وارداتی توجیه تورم داخلی متأثر از تورم خارجی است. یک مورد مستقیم آن این است که بالا رفتن قیمت‌ها در خارج موجب گرانی واردات می‌شود و گرانی کالاهای وارداتی به دیگر کالاها سرایت می‌کند و موجبات تورم داخلی را فراهم می‌سازد. در هنگام جنگ‌کره در سال‌های ۵۱-۱۹۵۰ خریدهای کلان مواد اولیه توسط آمریکایی‌ها باعث بالا رفتن قیمت مواد اولیه و بالتبعه موجب بروز تورم در کشورهای صنعتی جهان شد؛ در ایران هر بار که قیمت کالاهای کشورهای اروپائی (خاصه کشورهایی که ایران نیازهای وارداتی خود را از آنها برآورده می‌کرد) افزایش یافت، قیمت‌های داخلی نیز دیر یا زود به تبع آنها افزایش یافت. بحث در این مقوله که تا چه حد قیمت‌های ما تابع قیمت‌های کشورهای مهم صادرکننده به ایران است، بماند برای بعد.

عده‌ای نیز توسعه نامتناسب فعالیت‌های دولتی را که علی‌القاعده کم‌اثر و کم‌ثمرند، علت تورم می‌دانند و بعضی دیگر فراوانی پول و کمیابی کالا را علت تورم ذکر می‌کنند. عده‌ای هم می‌گویند که تورم به علت نبودن رقابت است، و یک سری موانع رقابت و وجود انحصارات را به وجود آورنده تورم می‌دانند. گروهی نیز ادعا می‌کنند که اوپک مسئول بالا رفتن اخیر قیمت‌ها در جهان است.

مغزهای بزرگ برای پدیده‌های اقتصادی علت واحد می‌جویند؛ بزرگان اقتصاد معمولاً شقه‌ای از غول تورم را می‌گیرند و به تحلیل آن می‌پردازند، بدون آنکه آن شقه‌ها را به هم پیوند داده و به تحلیل کامل آن پردازند.

در این مقاله روش ما اینست که کوشش شود در مورد ایران شقه‌های غول تورم را به هم پیوند داده، علت‌های تورم یکجا جستجو و تحلیل شوند. تا علل را نشناسیم، نمی‌توانیم بدون اشتباه چاره‌جویی کنیم. علت تورم را می‌توان در سه زمینه اقتصادی، بنیانی و روانی جستجو کرد.

بخش اول - علل اقتصادی تورم

علل اقتصادی تورم بسیار است، اول از همه، مهمترین و تا حدودی علت العلل تورم ایران، افزایش حجم پول^۱ در جریان مایه گرفته است.

در سال ۱۳۰۰	حجم اسکناس در گردش	۳۷۶۱۲۲۰۰۰	قران
در سال ۱۳۱۰	حجم اسکناس در گردش	۱۲۷۲۱۲۲۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۲۰	حجم پول در گردش! (اسکناس)	۱۷۹۹۵۰۰۰۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۳۰	حجم پول در گردش! (اسکناس)	۷۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۴۰	حجم پول در گردش! (اسکناس)	۴۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۵۰	حجم پول شامل اسکناس و مسکوک در دست مردم و سپرده‌های دیداری بخش خصوصی	۱۱۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
	شبه پول شامل سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار بخش خصوصی نزد بانک‌ها	۱۷۹۳۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۵۱	حجم پول	۱۵۸۶۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
	شبه پول	۲۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
در سال ۱۳۵۲	حجم پول	۲۰۲۷۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال
	شبه پول	۳۱۳۱۰۰۰۰۰۰۰۰	ریال

۱. مأخذ: ترازنامه‌های بانک ملی ایران، مجله بانک مرکزی، تاریخچه اسکناس

۳۲۷۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	حجم پول	درسال ۱۳۵۳
۴۸۲۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	شبه پول	
۴۴۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	حجم پول	درسال ۱۳۵۴
۶۹۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	شبه پول	
۵۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	حجم پول درسه ماهه سوم	درسال ۱۳۵۵
۸۲۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال	شبه پول درسه ماهه دوم	

اگرچه از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۵ حجم پول ایران چند هزار برابر شده است و نمی‌خواهیم بگوئیم که قیمت‌ها نیز در این مدت به همان نسبت افزایش حجم پول، افزایش یافته است، ولی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ که حجم پول در جریان، ظرف ۵ سال تقریباً ۵ برابر شده است، تولید ناخالص ملی ما به قیمت جاری از حدود ۹۸۰ میلیارد ریال به حدود ۰۰۰ ریع میلیارد ریال افزایش یافته است، که اولاً تولیدات گروه کشاورزی که قسمت اعظم «سبد خرید» شاخص قیمت‌ها را تشکیل می‌دهند در این مدت حتی نیم برابر افزایش نیافته است و ثانیاً از تولید ناخالص ملی سهم نفت در دو سال اخیر چیزی سالانه در حدود ۱۳۰۰ میلیارد ریال بوده است که به آسانی قابلیت وارداتی نداشته است.

البته افزایش درآمد نفت به دولت امکان تحصیل ارزی بیشتر و افزایش واردات کالاهای ضروری را می‌دهد ولی در کشورهای اروپائی که روابط تجاری فشرده‌تر و اسکانات مبادله بیشتر و شبکه راهها مجهزتر و وسائل نقلیه فراهم‌تر است، افزایش اسکانات ارزی امکان واردات بیشتر مواد غذایی و کالاهای مورد نیاز را به کشورها می‌دهد. ولی برای کشور ما این امکان با اشکال بیشتر فراهم است. اگر آلمان اتومبیل، یخچال، رادیو، و ابزار تولید بیشتری صادر کند،

۱. یک نمونه از این مشکلات را از زبان نخست وزیر نقل می‌کنیم:

«سالانه ششصد میلیون دلار به کشتی‌هایی که در بنادر جنوب لنگر انداخته‌اند می‌پردازیم... واردات ایران امسال به ۱۶ میلیارد دلار می‌رسد و تا چند سال دیگر به ۴ میلیارد دلار خواهد رسید. چنین وارداتی ایجاب می‌کند که ما بنادر وسیعی در اختیار داشته-باشیم» (نقل از کیهان ۲۰ آذر ۱۳۵۴).

«سال گذشته در پی افزایش میزان واردات کالا از طریق مرزهای خلیج فارس، انتظار نوبت کشتی‌ها در بنادر بازرگانی جنوب، به ۲۱۰ روز رسید و به دنبال آن کرایه اضافی حمل کالا به این بنادر تا ۸۰ درصد افزایش یافت و به این ترتیب پرداخت‌های ایران بابت کرایه اضافی حمل بار کشتی (سورشارژ) برای کالاهای وارداتی از مرز یک میلیارد دلار گذشت».

(نقل از رستاخیز ۱۹ اسفند ۲۵۳۵)

تیرهای درشت روزنامه‌ها به شرح زیر، نشانه‌هایی از وجود این گونه تنگناهاست:

(دنباله پاورقی در صفحه بعد)

مزد فعالیت‌های سنتی یا کم‌سود از مزد در صنایع پیشرو یا پرسود و بیشتر بر اثر اشتغال‌های غیرمولد^۲ دانست که سال به سال افزایش یافته و به صورت قدرت خرید، موجب تقاضاهای اضافی شده است.

سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی:

سود و بهره و رانت (بهره مالکانه) درآمد مالکیت‌اند. سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی که اهم آن از درآمد مالکیت و ناچیزی از درآمد کارتابین می‌شوند، با سرمایه‌گذاری‌های بخش عمومی اجماعاً نقش مهمی در فزونی تقاضا نسبت به عرضه سال‌های اخیر داشته‌اند. اگر سرمایه‌گذاری آن قسمت از درآمد باشد که به مصرف خدمات و کالاهای تولیدی می‌رسد، پس افزایش سرمایه‌گذاری از یک طرف موجب مصرف قسمت بیشتری از کالاها و خدمات می‌شود و از طرف دیگر قدرت خرید بیشتری در جامعه به وجود می‌آورد. در جامعه‌ای که اشتغال به حد اشباع رسیده باشد و یا موانع توسعه از قبیل نبودن راه، وسائل نقلیه کافی، کمبود کادر، مانع توسعه اقتصادی باشند هر سیاست زیاده‌روی در سرمایه‌گذاری موجب تورم خواهد شد.

۱. سهم مزد در تورم از این جهت می‌تواند حائز اهمیت باشد که در بعضی از رشته‌ها به سبب پیشرفت تکنیک و افزایش بارآوری، یا بهره‌وری کار، مزد بیشتری پرداخت می‌شود. در ایران، اینگونه مزدها، از نوع مزد موسساتی نظیر شرکت نفت، پتروشیمی، بانک مرکزی، شرکت‌های بزرگ مقاطعه‌کاری... باعث افزایش نرخ مزدها، بیش از میانگین نرخ افزایش بارآوری به مقیاس کل کشور شده است.

۲. منظور از اشتغال‌های غیرمولد آن دسته از اشتغالاتی است که تولید مادی ندارند. هر چند که تولید، ایجاد فایده است و هر کاری که ایجاد فایده کند تولیدی است اعم از اینکه مادی یا غیر مادی باشد. اشتغال‌های انتظامی، اداری، آموزشی غیرحرفه‌ای، پلوارسازی و بسیاری از فعالیت‌های تزئینی از نوع اینگونه فعالیت‌ها است. ده‌ها هزار مشغولیت‌های کنترل قیمت، وصول عوارض نوسازی، بلیط فروشی... گرایشهای به خدمات صرفنظر از بیکارگی، خیابان‌گردی، ماشین پائی و گردوئی همه از مشاغل نابار آورند که دارندگان آنها درآمد و دهان برای خوردن دارند ولی در مقابل کالائی عرضه نمی‌کنند که در بازار، خود خریداران آنند.

قصدم این بود که در این زمینه از روی ارقام و اعداد اشتغالات مولد را از غیرمولد تفکیک کنم و ببینم چند درصد از مزد و حقوق پرداختی در ایران، به عوض تولید یا در برابر کالا و خدمات موثر در تولید بوده است. مدتی زیاد وقتم را برای این کار صرف کردم ولی منصرف شدم. استدلال از روی ارقام در ایران پرمخاطره است، و در مواردی ساده‌تر از این، که از ارقام استمداد کرده بودم، زودپی به اشتباه خود بردم.

در سال ۱۳۵۲ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت جاری ۳۶۳/۳ میلیارد ریال

در سال ۱۳۵۳ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت جاری ۵۶۳/۱ میلیارد ریال

در سال ۱۳۵۴ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت جاری ۱۱۰/۲ میلیارد ریال

در سال ۱۳۵۵ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت جاری * ۱۲۶ میلیارد ریال

این سرمایه‌گذاری‌ها تا آنجا که به مرحله بازدهی رسیده باشند، ضد تورمی بوده‌اند، ولی در حدی که سرمایه‌گذاری‌ها غیرمولد بوده و یا محصول آن هزینه‌ها به صورت کالا هنوز به بازار عرضه نشده است، تورمی است. سهم سرمایه‌گذاری در تورم دقیقاً بر ما معلوم نیست ولی عجیب این است که در سال آغاز جهاد علیه تورم، میزان سرمایه‌گذاری به دو برابر افزایش می‌یابد (شاید قسمتی به علت افزایش هزینه طرح‌ها) و در سال بعد در همان سطح زیاده‌روی باقی می‌ماند.

سیاست تسهیل اعتبارات:

توزیع اعتبارات بلافاصله قدرت خرید اشخاصی را که از آن منتفع می‌شوند افزایش می‌دهد. در شرایطی که جامعه اقتصادی ما قادر به هضم قدرت‌های خرید اضافی از لحاظ عرضه خوراک، پوشاک، مسکن (آجر، سیمان، گچ...) نیست، توسعه اعتبارات بانکی که تقاضا را افزایش می‌دهد، باعث تورم می‌شود. البته نوع اعتبارات اعطائی حائز اهمیت زیادی است. مثلاً توسعه اعتبارات بانکی برای مصرف و فروش‌های اقساطی، و همچنین اعتبارات اعطائی به بازرگانان که می‌خرند برای آن که گران‌تر بفروشند، از نوع اعتبارات تورمی است. اگر اعتبارات بانکی به فعالیت‌های تولیدی تعلق گیرد در پایان کار، ضد تورمی است. ولی اعطای وام‌های تجاری و مسکن که در یکی دو سال اخیر رونق بسیار یافته است، مسلماً در بالا بردن قیمت خانه و آپارتمان تأثیر داشته است. کم‌اینکه تقلیل آن، در پائین آمدن سطح تقاضا و تقلیل نسبی قیمت یا لااقل تخفیف آهنگ صعود قیمت خانه و زمین موثر بوده است.

تفکیک اعتبارات تولیدی و غیرتولیدی در ایران کار دشواری است. در سال‌های اخیر اعطای وام و اعتبارات بانک‌ها به بخش خصوصی، با وجود اعمال سیاست‌های ضد تورمی از رشد نسبتاً گزافی برخوردار بوده است. از سال ۱۳۵۰ (۲۵۳۰) که تشویش تورم بیشتر شد، تا پایان سال گذشته حجم اعتبارات مطابق جداول زیر بیش از ه برابر شده است و محقق است که در این سال‌ها حجم تولیدات، بویژه تولیدات موثر در «سبد خرید» شاخص قیمت‌ها، افزایش نیافته است.

رقم دقیق وام و اعتبارات اعطائی بانک‌های تجاری و تخصصی را در اختیار نداریم.

۱. مآخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ایران سال ۲۵۳۴.

* برآورد مقدماتی.

در مقابل خواهد توانست مقادیر بیشتری تخم‌مرغ، گوشت، کره و سبزی از همسایگان خود تهیه نماید و فشار تورمی را تخفیف دهد، ولی ایران که وسایل نقلیه مجهز، راه، راننده، اسکله، کشتی و... بشدر کافی ندارد و کره و سبزی و تخم‌مرغ و گوشت و سیمان و... باید مسافتی طولانی را طی کنند تا به بازار داخلی برسند افزایش حجم پول به مقیاس افزایش امکانات ارزی کشور، ما را با فشار تورمی مواجه خواهد کرد. مثلاً اگر درآمد ما از بابت نفت و گاز در سال (۲۵۳۰) ۱۳۵۰ حدود ۲ میلیارد دلار باشد و در سال (۲۵۳۴) ۱۳۵۴ به حدود ۲۲ میلیارد دلار افزایش یابد و به موازات آن حجم پول در گردش افزایش یابد و بودجه عمرانی کشور ناگهان مورد تجدید نظر قرارگیرد و از ۳۶ میلیارد دلار به ۶۹ میلیارد دلار برسد، آیا باز هم باید طرفدار نظریه مقداری پول بود تا فشار تورمی افزایش حجم پول را قبول کرد؟

بهر حال اگر افزایش پول در ایران، در سال‌های اخیر، تنها علت تورم تلقی نشود، شک نیست که افزایش حجم پول در دست مردم باعث **افزایش تقاضا** و لاجرم باعث افزایش قیمت‌ها شده است.

فزونی تقاضا نسبت به عرضه: افزایش حجم پول در جریان، بدون توجه به امکانات تولیدی و وارداتی کشور موجب فزونی تقاضا نسبت به عرضه می‌شود.

افزایش حجم پول در جریان به صورت **مزد، سود، بهره و بهره مالکانه** در جامعه، برای خرید وسایل معاش توزیع می‌شود:

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

«معطلی کشتی‌ها در خرمشهر به ۲۱۰ روز رسید»، «تراکم کالا در خرمشهر از سرز یک میلیون تن گذشت»، «دهانه خلیج فارس بزرگترین پارکینگ کشتی‌ها شده است»، «۲۲۲ فروند کشتی غول پیکر منتظر تخلیه یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن کالا هستند»، «کمبود کاسیون مهمترین عامل به وجود آمدن تراکم کالا در بندر خرمشهر است»، «۱۵۰۰ کارگر بندر و ۳۰۰ کارگر کوره‌ای با ۸۴ جراثقال و صدها لیفتراک بطور شبانه‌روزی در بندر خرمشهر فعالیت می‌کنند، اما بیش از ۷۰۰ هزار تن کالا در انبارها و محوطه اداره بندر بر روی هم تلمبار شده و انبوه کشتی‌هایی که انتظار نوبت تخلیه را می‌کشند، دهانه خلیج فارس را به بزرگترین پارکینگ کشتی دنیا مبدل ساخته است».

(نقل از کیهان ۵ شنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۴ و ۱۲ مرداد ۲۵۳۵)

۱. حتی کشور آلمان توانسته است در سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ فشار تورم ناشی از اضافه صادرات و تراکم ارز را که به موازات آن انتشار پول داخلی افزایش یافت، تحمل کند. هر کشوری که ارز اضافی خود را پشتوانه! تکثیر اسکناس کند و نتواند معادل آن عرضه کالا و خدمات را افزایش دهد (از داخل یا خارج) خواه و ناخواه تحت فشار تورم قرار خواهد گرفت؛ اعم از اینکه ارزهای اضافی را از مبادلات تجاری مثل آلمان در سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ به دست آورده باشد یا از هجوم سرمایه‌های خارجی (مثل سوئیس در سال‌های ۷۰-۱۹۶۰) و یا مانند (دنباله پاورقی در صفحه بعد)

مزد: بسیاری از اقتصاددانان را، از زمان «فون ویزر» عقیده بر این است که «میل نهائی به مصرف» دارندگان مزد و حقوق نسبت به دیگر طبقات بیشتر است. توجه دیگر این فکر این است که چون شدت نیازهای اولیه معاش دارندگان مزد از دیگر دارندگان درآمد ناشی از سرمایه و یا کار و سرمایه مثل بازرگانان، کسبه، کشاورزان، مالکان و رباخواران بیشتر است، لذا اگر درآمدها افزایش شود همه آنها به مصرف رسانده چیزی برای پس انداز باقی نخواهند گذاشت. در ممالکی که قسمت اعظم درآمد ملی از مزد تشکیل شده است و یا در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم که دولت وظایف مهمی نداشته سهم مزد کارمندان دولت نسبت به دیگر مزدبگیران اهمیت چندانی نداشت و مزد کار قاطبه کارگران، در سطح بینوائی بود که چون مزدشان دو برابر می شد به خاطر این که نیم سیر از سفره برمی خاستند همه یا قسمت اعظم آن را برای رفع نیازهای معاش مصرف می کردند. ولی امروزه اگر، از یک طرف وکیل و وزیر و استاد و مهندس و آموزگار و دیگر کارکنان در خدمت دولت و بخش خصوصی را در زمره مزدبگیران منظور کنیم (کل کارمندان دولت و کل مزد بگیران بخش خصوصی) و از طرف دیگر منظور از دارندگان درآمد مالکیت، میلیون ها کشاورز و کسبه خرد و تاجر... ایرانی باشند، و میان درآمد سرانه ناشی از کار یا درآمد سرانه ناشی از سرمایه و کار و سرمایه، شکاف زیادی وجود نداشته باشد، میل نهائی به مصرف طبقات مختلف صاحب درآمد، چندان تفاوتی ندارد. خاصه اینکه در ایران افزایش مزد به خاطر افزایش قیمت ها بوده و اگر علتی هم در قلمرو مزد جستجو شود باید آن را تا حدی به حساب تبعیت

(بقیه پاورتی از صفحه قبل)

قرن شانزدهم که اروپا از سیل طلا و نقره سرزمین های جدید سیرآب بود و یا از حق برداشت مخصوص صندوق بین المللی پول... و یا بالاخره از فروش نفت به هر قیمتی که اضافه ارز آن به پول رایج کشور و اعتبار تبدیل شود.

۱. Von Wieser اقتصاددان اطریشی اوایل قرن بیستم، با ارائه نظریه درآمد می خواسته است بگوید: شدت نیازی که بوسیله آخرین واحد پولی رفع می شود با درآمد رابطه معکوس دارد؛ هرچه درآمد بیشتر شود شدت نیازی که بوسیله آخرین واحد پول مرتفع می شود، بیشتر خواهد بود. این نظریه اهمیت کانال های مختلفی را که جریان پولی به آنها راه می یابد معلوم می کند؛ اگر پول اضافی به مجرای درآمد دارندگان درآمدهای ناچیز هدایت شود، افزایش درآمد، به علت بالا بودن میل نهائی به مصرف موجب افزایش تقاضا و قیمت ها می شود، در حالیکه اگر درآمدهای اضافی به کسانی تعلق گیرد که دارای درآمد سرشار باشند، قسمت مهمی از آن درآمدها پس انداز و به سرمایه گذاری تخصیص می یابد که به نسبت مورد قبل موجب افزایش تقاضا نمی شود.

جدول ۱- وامها و اعتبارات پرداختی و سرمایه گذاری و مشارکت بانك‌های تجارتي و تخصصی*

مانده در پایان سال به میلیارد ریال

۱- بانك‌های تجارتي	(۱/۳)	(۶/۳)	(۱۷/۸)	(۳/۲۱)	(۷/۳۶)	۲۵۳۰
وامها و اعتبارات پرداختی	(۳)	(۱/۰۳۶)	(۱/۸۷۴)	(۱/۲۶۶)	(۷/۷۰۶)	(۳۰۱)
۳- كل بانك‌ها (۱+۲)	۳/۷۷۲	۸/۳۶۶	۱/۳۶۳	۶/۳۰۸	۵/۸۶۰	۱۴۳۱
سرمایه گذاری و مشارکت	(۳/۲)	(۷/۴)	(۵/۵)	(۳/۰۱)	(۷/۵۱)	(۱)
وامها و اعتبارات پرداختی	(۵۵۶)	(۱/۰۸)	(۸/۳۶)	(۳/۶۳۱)	(۷/۰۵۴)	
۲- بانك‌های تخصصی	۵۷	۳۸	۶/۶۶	۷/۵۵۱	۵/۰۷۵	
سرمایه گذاری و مشارکت	(۷/۰)	(۷/۰)	(۱/۱)	(۱)	(۱/۳)	
وامها و اعتبارات پرداختی	(۸/۵۱۴)	(۵/۶۷۶)	(۳/۳۶۳)	(۷/۱۳۵)	(۵/۸۱۷)	
۱- بانك‌های تجارتي	۲۲/۴	۸/۶۰۲	۶/۴۶۶	۷/۳۴۵	۱۲۷	
وامها و اعتبارات پرداختی	(۳۰۱)	(۱۵۳۱)	(۱۵۳۱)	(۳۰۳۰۱)	(۳۰۳۰۱)	دی‌ماه
سرمایه گذاری و مشارکت	۲۵۳۰	۱۴۳۱	۲۵۳۱	۳۸۵۲	۳۸۵۲	۲۵۳۵

* مآخذ: گزارش سالانه بانك مركزي ۲۵۳۴، ص ۱۸۴.

۱. نقل از بیانات رئیس كل بانك مركزي ایران در کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی، رستاخیز دوشنبه

۹ اسفند ۲۵۳۵.

جدول ۲ - تفکیک وام‌ها و اعتبارات بانکی به بخش خصوصی (۱)
برحسب فعالیت‌های اقتصادی*

مانده در پایان سال به میلیارد ریال

	۲۰۳۴	۲۰۳۳	۲۰۳۲	۲۰۳۱	۲۰۳۰	
	(۱۳۵۴)	(۱۳۵۳)	(۱۳۵۲)	(۱۳۵۱)	(۱۳۵۰)	
فعالیت‌های اقتصادی						
بازرگانی داخلی	۲۷۱	۱۷۳/۸	۱۳۹/۷	۱۰۴/۳	۷۳/۶	
صادرات	۳۸	۲۲/۳	۲۳/۲	۱۷/۸	۱۴/۵	
واردات	۱۳۶/۸	۱۱۳	۵۷/۸	۳۱/۱	۲۳/۵	
کشاورزی	۹۴	۶۲/۶	۳۷/۳	۲۸/۹	۱۷/۴	
صنعت و معدن	۱۹۰/۳	۱۴۳/۱	۹۰/۸	۶۳/۸	۴۲/۶	
ساخت‌های متفرقه	۱۴۷/۸	۸۵/۴	۶۱/۷	۴۵/۸	۳۴/۴	
	۱۹۰/۶	۹۱/۷	۷۶/۲	۶۸	۶۸/۹	
جمع	۱۰۶۸/۵	۶۹۱/۹	۴۸۶/۷	۳۵۹/۷	۲۷۴/۹	

۱. شامل سرمایه‌گذاری و مشارکت در شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی نیست.

* ماخذ: گزارش سالانه بانک مرکزی، ۲۵۳۴، ص ۱۸۵.

به استناد اظهارات رئیس کل بانک مرکزی در کمیسیون بودجه مجلس، مانده اعتبارات اضافی بانکها در پایان دی ماه ۲۵۳۵ به ۱۴۳۲ میلیارد ریال بالغ شده است که نسبت به سال قبل ۴۲/۹ درصد افزایش یافته است. بدیهی است که یک چنین افزایش اعتبارات، بر فرض که رشد ناخالص ملی در سال ۲۵۳۵ به قیمت‌های ثابت ۱۳٪ باشد و فرضاً ۲۵٪ آن اعتبارات در مجرای صحیح تولیدی و در جهت هدف‌های ضد تورمی به کار رفته باشد، باز این چنین افزایش آنهم در سال پرتشویش جهاد علیه تورم، نشانه‌ای از اشتباه مقامات پولی مملکت در اتخاذ سیاست‌های ضد تورمی است.

بودجه :

بودجه دولت را میتوان به نوعی صافی تشبیه کرد که از یک طرف دولت قسمتی از درآمد و دارائی افراد را به صورت مالیات و قرضه برداشت می‌کند و از طرف دیگر آن درآمد و قرضه‌ها را از طریق هزینه‌های جاری و عمرانی به گردش درآمد ملی برگشت می‌دهد. منظور از این تشبیه این است که با افزایش حجم بودجه، اگرچه از یک طرف قدرت خرید دسته‌ای از افراد جذب می‌شود و درآمد قابل تصرف خانوارها تقلیل می‌یابد، ولی از جهت هزینه‌ها به مخارج خانوارها و به سرمایه‌گذاری‌ها در جهت تشکیل تقاضای کل افزوده می‌شود. اگر قبول کنیم که میل نهائی به پس‌انداز دارندگان درآمدهای در سطح بالا که از درآمد آنها برداشت می‌شود بیشتر از میل نهائی به پس‌انداز افراد یا گروهی از افراد باشد که از آن درآمدها حقوق می‌گیرند قهرآ تقاضای مصرفی افزایش خواهد یافت و در شرایطی که نتوان به آن تقاضاهای اضافی پاسخ مثبت داد فشار تورمی به وجود خواهد آمد.

در آن زمان‌ها که دولت نه فعالیت مستقیم اقتصادی داشت و نه مداخله‌ای در امور اقتصادی می‌کرد بودجه دولت از لحاظ حجم و بالنتیجه از لحاظ نوع هزینه اهمیت چندانی در فعالیت کل جامعه نداشت و کمترین مالیات، کمترین هزینه و کمترین دخالت دولت مطلوب‌ترین سیاست مالی بود ولی امروزه با دخالت روزافزون دولت در اقتصاد، مخصوصاً در جامعه اقتصادی ماکه پیش‌بینی تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت در سال گذشته ۳۶۵۷/۱ میلیارد ریال و پرداخت‌های مصوب بودجه کل کشور در همان سال ۳۱۵۳/۵ میلیارد ریال بود واضح است که افزایش یا کاهش حجم بودجه در رویدادهای متفاوت اقتصادی تأثیر مهمی بر روی تقاضای کل خواهد داشت.

در سال ۱۳۰۰ (۲۴۸۰) رقم کل بودجه ایران چیزی در حدود ۲۰ میلیون تومان بود. این رقم در پیش‌بینی بودجه امسال به ۳۴۶۶/۷ میلیارد ریال رسیده است یعنی رقمی

بیش از ۱۷ هزار برابر آن سال. مقایسه این دو رقم اهمیت تدابیر مالی دولت را از طریق اعمال سیاست بودجه بخوبی نشان می‌دهد.

مسئله‌ای که در این مقال مهم است افزایش هزینه‌های بودجه در سال‌های مبارزه با تورم است:

— در سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی بودجه کل کشور حدود ۸۴۴۴۰۰ میلیون ریال^۱،
 — در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۰۸۸۸۸۵۶ میلیون ریال^۲ و در لایحه بودجه اصلاحی همان سال به ۲۰۸۱۳۴۱ میلیون^۳ ریال افزایش می‌یابد که ۱۹۰۳۴۰۰ میلیون ریال^۴ خرج می‌شود؛

— در سال ۱۳۵۴ (۲۰۳۴) رقم پرداخت‌های بودجه به ۱۰۰۰۲۵۵ میلیون ریال^۵،
 — در سال ۱۳۵۵ (۲۰۳۵) رقم پرداخت‌های مصوب ۳۱۰۳۵۰۰ میلیون ریال و
 — در سال ۱۳۵۶ (۲۰۳۶) به ۳۴۶۶۷۰۰ میلیون ریال بالغ می‌گردد.

یعنی این که، در سال قبل از سال جهاد علیه تورم پرداخت‌های بودجه کل کشور بغفته^۶ دو برابر می‌شود و در سال بعد، که همان سال آغاز مبارزه شدید با تورم است، نه تنها تقلیل نمی‌یابد بلکه بیش از ۳٪ نیز افزایش می‌یابد و بهمین منوال تا سال جاری تقریباً همان سیاست دنبال می‌شود.

مسئله‌ای که از این افزایش‌ها در جهت افزایش اعتبار شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت به کار رفته است، ولی چون فعالیت‌های تولیدی دولت علی‌القاعده نسبتاً کم ثمرند، واکثراً نیز صرف خدمات زیربنائی می‌شوند، لذا نمی‌توانند به نسبتی که درآمد توزیع می‌شود تولید را افزایش دهند، و در نتیجه به قدرت خرید مردم در جهت افزایش تقاضای کل افزوده می‌گردد. مضافاً به اینکه از لحاظ نوع هزینه نیز که قسمت مهمی از آن به هزینه‌های پرسنلی و غیرمولد برای دستگاه‌های اجرائی کشور خرج اضافی می‌شوند مزیدی بر علت تورم‌اند.

۱. لایحه بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور.
۲. همان مأخذ.
۳. لایحه بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور.
۴. قانون بودجه سال ۲۰۳۵ (۱۳۵۵) کل کشور مصوب ۱۳۵۴/۱۲/۲۱.
۵. همان مأخذ.

کشش ناپذیری عرضه :

معمولا در شرایط اشتغال کامل، افزایش عرضه نامقدور است. کشش ناپذیری عرضه از پدیده‌های اشتغال کامل است و اشتغال کامل، به زبان ساده وقتی است که از تمام منابع ملی و از همه عامل‌های تولید تا حد اشباع استفاده شده باشد و کار و سرمایه و زمین ... بی‌استفاده نمانده باشند.

در چنین شرایطی، تا هر وقت که اشتغال تام و تمام باشد، افزایش قدرت خرید به‌هرعنوان و علتی موجب تورم است. در ایران اشتغال کامل به آن معنی که در کشورهای صنعتی و پیشرفته تلقی می‌شود، مفهوم ندارد. در ایران کنونی ما، سرمایه هست، زمین هست، کارگر هست، ولی صلاحیت استفاده از آن عوامل در حد مطلوب نیست. کار و سرمایه و زمین و کارفرما، هم هست و هم نیست :

— هست، به این دلیل که هر ساله سیصد و چهل، پنجاه هزار کارگر به جمع جویندگان کار ایران اضافه می‌شوند، ولی متخصص کمیاب است.

— سرمایه هست و به رقابت هم به صورت قدرت خرید سرمایه‌گذاری می‌شود، ولی کارگزار نیست و کارفرمای مبتکر شومپتری کمیاست. فرانسه با یک میلیارد دلار کمک‌های «برنامه مارشال» جان‌گرفت و ایران با بیست میلیارد دلار عوائد سالانه نفت نباید در سكرات تنگسالی باشد.

— زمین هست ولی آب و راه صحیح استفاده از آنها نیست. بلژیک با مساحتی ۵۴ برابر کوچکتر از ایران قند و کره و صیفی و سبزیجات صادر میکند و ایران با مساحت ۱۹۵۸۱۶ کیلومتر مربع، سال گذشته چیزی بیش از ۳ میلیون تن تولیدات کشاورزی وارد کرد، که در همین حدود هم سالانه محصول کشاورزی داخلی تلف می‌شود^۲.

نتیجه‌ای که از این بخش می‌گیریم این است که در شرایط کشش ناپذیری عرضه، یا لاقبل کم کششی آن در ایران، هر نوع اضافه قدرت خریدی که بر اثر افزایش حجم پول، اعطای اعتبارات و گشاده دستی بودجه برای خرید کالا وارد بازار شود، تورم‌زا است.

۱. اشاره به بیانات معاون نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی در سخنرانی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، کیهان ۲۸ اسفند ۲۰۳۰.

۲. کیهان شنبه ۲۴ مهر ۲۰۳۰ و رستاخیز یکشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۵۴، و نیز اظهارات معاون تحقیقاتی وزارت کشاورزی در رستاخیز پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۲۰۳۶.

بخش دوم - علل بنیانی تورم

بنیان اقتصادی بعضی از جوامع طوری است که توسعه اقتصادی، زمینه تورم را فراهم می‌کند. علی‌الاصول رشد و توسعه، محیطی مساعد برای ترقی قیمت‌ها به وجود می‌آورد. اگر افزایش نرخ تولید بیشتر از افزایش سطح قیمت‌ها باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند. منتها عیب کار، در رهبری رشد است که مقامات اقتصادی نمی‌توانند اندازه لازم را که بتواند در عین تأمین رشد، جامعه را از ترقی قیمت‌ها برحذر دارد پیدا کنند؛ هر قدر این اندازه نامتناسب‌تر باشد و هر قدر عرضه قدرت خرید نسبت به امکانات تولیدی کشور بیشتر باشد، امکان افزایش قیمت‌ها فراهم‌تر است.^۴

در کشورهای توسعه نیافته بطور اعم و در کشورهای توسعه یافته در شرایط خاص، اقدامات جاه طلبانه رشد، به سبب ضعف قدرت تولید، وجود تنگناها و بدی وضع توزیع، موجب تورم‌اند.

ضعف قدرت تولید:

در کشور ما این گفته بدیهی است که از همه نیروهای مولد ثروت استفاده ممکن نمی‌شود؛ از لحاظ کار، خیلی از مردم مبتلا به نوعی بیکاری اند و آنان که شغلی دارند و بعضی دو شغل، کارشان کم‌ثمر است. حاصل کار مردم در به کار انداختن سرمایه و استفاده از زمین بر اثر فقدان دانائی فنی، اداره امور صنعتی و اداری قابل نیست. هشت ساعت کار مادر ادارات و کارگاهها با ۸ ساعت کار بی‌وقفه، خشن و زنجیری دیگران فرق کلی دارد.

گزارشی در رستاخیز خوانده‌ام که «۲۷ درصد کسانی که در ساعات اداری در خیابان‌ها پرسه می‌زنند کارمندان ادارات و شرکت‌ها هستند». مشاغلی بی‌اثر، نیروهای عاطل و مشاغل کوچک و بی‌شماری چون خنزرپنزی، جعجعه فروشی، نمکی، کاسه بشقابی، ماشین پائسی، گردوئی، بلالی و بیکارگی و دهها مشاغل کوچک دکانداری، نمونه‌هایی از مشاغل نابارآور و کم‌ثمرند که اگر بی‌کفایتی‌های کادر و کارگزار و کمبودهای ماشین و ابزارهای کار پیشرفته را - که با داشتن این وسایل مدرن صلاحیت استفاده از آن را ندارند - اضافه کنیم به آنجا می‌رسیم که بگوئیم ستاسفانه جامعه اقتصادی ما از لحاظ بارآوری (بهره‌وری) عوامل تولید کم‌توان است و با افزایش حجم پول در جریان و حتی سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ای نیز، نمی‌توان به توازن عرضه و تقاضا دست یافت.

بدی وضع توزیع :

نحوه غیرمنطقی توزیع کالاها در مراحل رشد و توسعه مانع تنزل وثبات قیمت هاست، و در شرایط افزایش پول علت اساسی تورم است.

وفور دکان‌های فروش نسبت به جمعیت و سود غیرمنصفانه واسطه‌ها نسبت به قیمت خرید، هر نوع تلاش افزایش تولید را در قیمت خرده فروشی بی‌اثر می‌سازند. گزارشی در رستاخیز منتشر شده است که در تهران ۱۸۰ هزار مغازه وجود دارد که اگر به این مقدار تعداد دستفروش‌ها سیگارفروش‌ها، بلیط فروش‌ها و تعدادی سشاعل کوچک آزاد دیگر را اضافه کنیم شاید با یک حساب سرانگشتی، برای هر ۲۰ نفر بیشتر یا کمتر، یک واحد فروش وجود داشته باشد.

در حالیکه این رقم در فرانسه ده پانزده سال پیش ۶۶ نفر بود. تازه این رقم مربوط به کشوری است که نسبت به آمریکا و آلمان و انگلیس از لحاظ توزیع کمتر پیشرفته است، چنانکه در فرانسه برای هر واحد خواربارفروشی ۱۲۰ نفر، برای آمریکا ۴۹۵ نفر و برای انگلیس ۱۸۵ نفر است. بدیهی است تا زمانیکه دلالتی و دلال‌بازی به حد شیاع رسیده و سود واسطه‌ها و هزینه‌های فروشگاه‌ها از قیمت تولید بیشتر است و میدان‌داران به نوشته‌های تیترومانند روزنامه‌ها با ضوابط و مهارت در کار خود حاکم بر کشاورز و دکاندار و مصرف‌کننده‌اند و به قولی ۳۰ درصد محصولات کشاورزی از فاصله مناطق تولید تا مراکز مصرف ضایع می‌شود، کوشش‌های تولیدی جامعه، بدون تغییرات کلی در ساختمان توزیع، چندان اثری در سطح جزئی فروشی نخواهند داشت.

تنگناها:

تنگناهای اقتصادی ما فقط کم و کسری‌های بندر واسکله و کامیون... برای واردات نیست که در سال گذشته موجب پرداخت بیش از یک میلیارد دلار سوراژ کشتی‌ها شده است. کمبودهای وسایل نقلیه، بدی وضع راه‌ها، کمبود کارگر متخصص، مهندس، کادر، کارگزار، طبیب، معلم، استادکار و بسیاری از اینگونه کمبودها از موانع توسعه اقتصادی کشورند که بدون علاج این دردها شانس توسعه بدون تورم، ناچیز است.

۱. رستاخیز سه‌شنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۴ تحت عنوان سقوط سرفلی. همچنین رجوع شود به نتایج مقدماتی سرشماری از کارگاه‌های جامعه شهری کل کشور سال ۳۳-۲۵۳۲ وزارت کار و امور اجتماعی از انتشارات سال ۲۵۳۵ از صفحات ج به بعد. تحقیقات دقیقی را در این زمینه سراغ ندارم و شاید تحقیقات جدی مقایسه‌ای در کشورهای پیشرفته هم انجام نشده باشد. اهمیت رقمی این موضوع برای این مقاله چندان نیست، بیشتر به نحوه استدلال باید توجه شود تا به ارقام متکی به آن.

کمیابی نیروی انسانی صلاحیت‌دار از این جهت امکان توسعه را محدود می‌کند که در شرایط اشباع اشتغال، کارگر متخصص مثل هر انسان دیگری که ساعات کار روزانه آنها افزایش یابد، رنج و نامطلوبیت بیشتری از ساعات کارنهایی احساس می‌کند؛ لاجرم مزد بیشتری مطالبه می‌کند و به ازاء رنج اضافی کارنهایی، مزد بیشتری به دست می‌آورد. نرخ این نوع مردها، بر اثر اشتغال فوق اشباع، از مزد متوسط بارآوری کار بیشتر خواهد بود که دیر یا زود به دیگر مردها سرایت خواهد کرد و موجب افزایش تقاضا خواهد شد؛ مضافاً به اینکه هر قدر درآمد افراد از هر صنف و طبقه‌ای افزایش یابد ارزش و مطلوبیت نهایی پول تنزل می‌کند و آسان‌تر و بی‌اعتنا تر آنرا خرج می‌کنند.

با این تفصیل می‌توانیم بگوئیم که بنیان اقتصادی کشور ما توری است. بالاتر اینکه تغییر بنیان مصرفی مردم ایران توری‌تر است و این تغییر بنیانی در همه سطوح مصرف مشهود است: تغییر بنیان تغذیه از تک‌غذائی به غذای جامع، تغییر بنیان سوخت از منقل و کرسی به بخاری و شوفاژ.

از لحاظ ساختمانی، از خانه‌های کاه‌گلی به آجری و از آجری به نمای سنگ از پاکت‌های کاغذی تا پاکت‌های نایلونی از سفره و چهار زانوشستن تا استفاده از میز و صندلی و قاشق و چنگال و دستمال سفره و استفاده از صدها نوع غذای جدید که بنا به گزارشی ۲۴۰ نوع جدیدتر آن در رستوران‌های تهران از استیک و سوفله و پیتزا و دهها و دهها غذای فرنگی که سوقات هزارها و دهها هزار فرنگی و فرنگ‌رفته از چهار گوشه جهان است و مزه آنها را به مذاق‌ها خوش کرده‌اند موجب افزایش تقاضاهای پرخرج در سطح کشور شده‌اند.

به این هزینه‌ها باید هزینه‌های اضافی کردارهای اقتصادی انتقالی از ده به شهر را اضافه کنیم. ده نشینان ما تا چندی پیش احتیاج‌های شهری چندانی نداشتند. واردات آنها به مقداری چای و قند و نمک... محدود می‌شد، و تا حدود زیادی در شرایط استقلال اقتصادی بسر می‌بردند. ولی امروزه احساس نیازهای روزافزون شهری آنها و حتی تغییر بنیانی آن نیازها در سیر انتقالی از ده به شهر، سبب افزایش تقاضا می‌شود و در کنار تقاضاهای اضافی شهروندان موجب فشارهای توری شدیدتر می‌گردند.

بخش سوم - علل روانی تورم

شاید بتوان گفت که حساسیت مردم نسبت به تورم معلول تورم‌های قبلی است، همانطور که خوف از جنگ معلول جنگ‌های گذشته است. ولی همین حساسیت‌ها، که بیشتر از هنگام جنگ دوم جهانی و بعد از آن در ایران و جهان به وجود آمده، موجب شده است که مردم حتی در ثبات‌های اقتصادی، از کمترین صعود قیمت‌ها احساس تشویش و دلهره کنند و با کردارهای توری خود به استقبال تورم بروند.

مردمی که جنگ و محرومیت‌های ناشی از آن را به چشم خود دیده و به فرزندان خود احساس محرومیت آن را داده‌اند، مردمی که می‌بینند افراد به علت‌های بی‌علت در تصادفات اتومبیل، هواپیما، سیل‌ها، زلزله‌ها، انفارکتوس‌ها و سرطان‌ها جان خود را از دست می‌دهند و یا با قوانین خلق‌الساعه از مالکیت محروم می‌شوند و خانه و کاشانه خود را از دست داده و از هستی ساقط می‌شوند، دیگر به فکر فردا نخواهند بود. دم را غنیمت می‌شمرند، می‌خورند و می‌پوشند و عشرت می‌کنند. این مردم دیگر آن مردم آرام قرن نوزدهم نیستند که بگویند قناعت‌توانگر کند برد را، و با نان و پنیر به قناعت زندگی و پس‌انداز کنند و برای فرزندان خود مالی بگذارند.

این نوع احساس‌های ناامنی به شعارهای چرا صرفه‌جویی کنیم؟ چرا امروز زندگی نکنیم؟ چرا محتاط باشیم؟ علت وجودی می‌دهد و مردم را به زندگی بطور روزمره و قناعت‌نکردن، پروا می‌دهد و حس عاقبت‌اندیشی را کم از آنان سلب می‌کند و تب و تب مصرف و اسراف را جایگزین نگرانی برای آینده و آینده‌نگری می‌سازد. مغازه و خرید قبله آمال می‌شود و مصرف به عنوان عامل تسکین‌دهنده و جبران‌کننده کمبودها تلقی می‌گردد.

مضافاً به اینکه سابقاً هر کس در «طبقه» خود بود، به اندازه‌گلیم خود قدم برمی‌داشت؛ تقلید و چشم هم چشمی کمتر شیوع داشت. ولی امروزه روش زندگی طبقات بالاتر شدیداً مورد تقلید طبقات پائین‌تر است خاصه اینکه به گسترش آرزو و هوس‌ها از طریق روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها دامن‌زده می‌شود و طرز زندگی هنرپیشگان، مشاهیر عشرت‌گران و دولتمندان با تفصیل وسایل ارتباط جمعی در اختیار مردم قرار می‌گیرد و برای مردم شهر و روستا نیازهای جدید به وجود می‌آید.

تنوع طلبی، وسوسه‌های خرید فروشگاه‌های بزرگ، وجود خوراکی‌های نوظهور و وارداتی که خارجی‌ان و رستوران‌های خارجی به خلق آنها در ایران کمک کرده و با چشاندن طعم آنها ذائقه عموم را تحریک می‌کنند، همه و همه موجب تقاضاهای اضافی و گرانی‌تیمت می‌شوند. به این احساس‌ها، باید احساس بی‌اعتمادی نسبت به ارزش پول را هم افزود.

هر چند که ارزش خارجی پول- اگرچه به سوی نفت بسته است- سالها اثرات پایدار برخوردار است، ولی ارزش داخلی آن مدام سیر نزولی^۱ دارد. انگلیسی زبانها به اینگونه پولها «پول سوزان»^۲ نام نهاده‌اند یعنی پولی که دست دارنده را بسوزاند و آن را به جای اینکه نگه دارد، برای خرید کالا و چیزهای کم خطرتر از خود دور می‌کند.

خوشبختانه تبدیل پول تجارت به کالا، به خاطر عقوبت احتکار نباید شدید باشد، ولی تبدیل آن به چیزهای مطمئن مثل زمین که نه تنها ارزش آن مثل پول کاسته نمی‌شود بلکه دائماً در حال افزایش است، شدیداً شیوع دارد.

این گونه خرید و تبدیل‌ها را دیگر معدودی مردم آگاه و کارفرما و سفته باز که پیش‌بینی صعود قیمت‌ها را می‌کنند انجام نمی‌دهند، بلکه عامه مردم اند که نسبت به قدرت خرید پول رایج مملکت تردید پیدا می‌کنند؛ می‌خرند و تبدیل می‌کنند و به استقبال تورم می‌روند. بی‌دلیل نیست که اینهمه مردم برای دفاع از خود به زمین و شکم و تجمل پرداخته‌اند و خرید و فروش زمین سالهاست دل‌مشغولی بزرگ شهروندان شده و آنچنان فاجعه‌ای به وجود آورده که همه حسابها را بهم ریخته است.

هر یک از این علت‌ها به حسب اهمیت که درصد اهمیت هر یک از آنها دقیقاً معلوم نیست- اقتصاد کشور ما را به تاریکی تورم کشانده و جنبشی در مسیر صعود قیمت‌ها به وجود آورده‌اند که دوام و قوام آن هولناک و وظائف مقامات پولی از همه سنگین‌تر است.

تهران- فروردین ۲۰۳۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رجوع شود به ترازنامه‌های بانک مرکزی و قبل از آن به ترازنامه‌های بانک ملی که هر سال نسبت به سال قبل «اندی» از دست داده است.